

فصلنامه تخصصی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب)

علمی - پژوهشی

سال دهم - شماره سوم - پاییز ۱۳۹۶ - شماره پیاپی ۳۷

تطبيق سبک‌شناسانه مینیمالیسم در حوزه آموزش کودک و نوجوان (ص ۱۴۸-۱۲۷)

دکتر آسیه ذبیح نیا عمران (نویسنده مسئول)^۱، دکتر ماندانا منگلی^۲

تاریخ دریافت مقاله: پائیز ۱۳۹۵

تاریخ پذیرش قطعی مقاله: بهار ۱۳۹۶

چکیده

مینیمالیسم (Minimalism) یا کمینه‌گرایی، سبک هنریست که اساس آثار خود را بر پایه سادگی بیان و مضامین خالی از پیچیدگی فلسفی و یا شبه فلسفی بنیان گذاشته است. نویسندگان این مکتب عقیده دارند که صرفه جویی در کلام و کوتاه‌نویسی موجب زیبایی میشود و بر تأثیر کلام یا بلاغت میافزاید. هرچند امروزه، موطن اصلی روایت داستانی مینیمال را مغرب زمین میدانند ولی در ادبیات مشرق زمین و بویژه ایران، مکتبی نو محسوب نمیگردد چرا که از ابتدای ظهور آثار ادبی همزاد آن بوده است و عالیترین نمونه‌های آن را نیز در ادبیات کلاسیک ایران هم در سطح کودک و نوجوان و هم بزرگسال به وفور میتوان یافت. در این پژوهش تلاش شده تا ادبیات تعلیمی کودک و نوجوان ایران، بر اساس تئوریهای مکتب مینیمال بررسی گردد. یافته‌های این تحقیق نشان میدهد، با توجه به محدودیتهای شناختی کودکان، روایتهای مینیمالی، بهترین بستر برای بیان ادبیات تعلیمی کودک و نوجوان است. کلام مطول مناسب مخاطبین کودک و نوجوان نیست و حوصله این گروه سنی را برنمیتابد و از جنبه‌های تعلیمی و آموزشی آن میکاهد؛ لذا در ادبیات کودک و نوجوان ایران از "ایجاز" برای بسیاری از مضامین تعلیمی نیز استفاده میشده است.

کلمات کلیدی: مینیمالیسم، کمینه‌گرایی، ادبیات تعلیمی، کودک و نوجوان، ایجاز.

Asieh.zabihnia@gmail.com

۱- دانشیار دانشگاه پیام نور

۲- استادیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران-جنوب mandana5m@gmail.com

مقدمه

کودکان از داستانهای بلند، پُر و سنگین خسته میشوند؛ یکی از مشخصه‌های داستانهای این گروه سنی اینست که متن باید کوتاه باشد؛ به عبارت دیگر کودکان داستانهایی را دوست دارند که در یک نشست کوتاه تمام شود. یکی دیگر از ویژگیهای داستان کودک، نزدیک بودن به واقعیت است. از آنجا که کودک دارای محدودیتهایی است، آثار تعلیمی هم که در رابطه با او نوشته میشود، باید دارای ویژگیهایی مطابق با محدودیتهای کودک باشد. داستانهای آموزشی که برای کودک نوشته میشود از لحاظ سادگی و روانی دارای ویژگیهای نظیر: کوتاه بودن، جذاب و شیرین بودن، دور بودن از گزاره گویی، عدم بکارگیری کلمات دشوار، داشتن فضاسازی، شخصیت پردازی و صحنه پردازی مناسب با درک کودک، داشتن فلسفه و اندیشه خاص، داشتن نثر داستان ساده و خوب و روشن و داشتن طرح راحت و دست یافتنی و سهل انگارانه باشد. بنابراین ضرورت توجه به مخاطب کودک و ویژگیها و شرایط درک و فهم او بسیار مهم و ضروری مینماید. همچنین از نظر تعلیمی، باید دارای کارکردهایی باشد نظیر: "کودک را با رخدادهای جهان و عناوین و انسانها و اجتماع آشنا کند؛ نیروی هویت بخشی و کمک به هم‌نوع را در او تقویت کند؛ قدرت تخیل کودک را بالا ببرد؛ آموزش مستقیم در آن صورت نگیرد، اما جنبه آموزشی آن زیاد باشد، به او بینش کافی را برای پذیرفتن واقعیتهای تلخ و ناملایم بدهد؛ کودک را به حفظ ارزشها، هنجارها و احترام به قانون گرایش دهد و از عقاید خرافی و بدی دورسازد." (شعر در حاشیه، سیدآبادی: ص ۲۰) از طریق داستان میتوان مضامینی خوب و مؤثر مانند آموزه‌های عمیق دینی و اعتقادی، احترام به بزرگترها، شجاعت، وطن پرستی، انصاف و محبت به هم‌نوع، کمک به نیازمندان، صرفه جویی، ساده زیستن، عدالت اجتماعی و همچنین ایجاد روحیه دوستی را به کودکان ارائه داد. داستان با خواسته‌ها و نیازهای روحی و روانی کودکان باید رابطه داشته باشد. کودک با ذهن و فکری که دارد مضامین مختلف اجتماعی، اخلاقی و فرهنگی را از لایه‌های حوادث و الفاظ مییابد و با بینش فیلسوفانه خود، کیفیت و مضامین را استدلال کرده و بتدریج وارد رفتار خود میکند.

پیشینه تحقیق

تاکنون جایگاه و نقش با اهمیت سبک مینیمالیسم در تعلیم کودک و نوجوان کار نشده است، اما برخی از آثار منتشر شده درباره مینیمالیسم به شرح زیر است:

امین الاسلام، فرید (۱۳۸۰). نگرشی بر داستانهای مینیمالیستی، تهران: همداد.

بارت، جان (۱۳۷۵). چند کلمه درباره مینیمالیسم. ترجمه مریم نبوی نژاد. فصلنامه زنده رود، اصفهان. شماره‌های ۱۴ و ۱۶، پاییز. صص ۳۹ - ۵۰.

بیگ زاده، خلیل و همکاران (۱۳۹۵) نقد تطبیقی حکایت‌های بهارستان جامی با داستانهای

مینیمالیستی، متن پژوهی ادبی، سال ۳۰، شماره ۶، صص ۱۱۷-۱۴۲.
 پارسا، سید احمد (۱۳۸۵). مینیمالیسم در ادب فارسی. مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه شهید باهنر کرمان شماره ۲۰، زمستان. صص ۲۶-۴۷.
 جزینی، جواد (۱۳۷۸). ریختشناسی داستانهای مینیمال. کارنامه، دوره اول شماره ۶، مرداد. صص ۳۳-۴۱.

جهاندوست، سبزه‌علیپورو همکاران (۱۳۹۱) داستانک در حکایت‌های قابوسنامه و تطبیق آن با مینیمالیسم، بهار ادب، سال پنجم، شماره ۱، صص ۱۶۱-۱۷۲.
 مسبوق، سیدمهدی (۱۳۹۴) شاخصه‌های مینیمالیسم در حکایتی از نهج البلاغه، فصلنامه پژوهشنامه نهج البلاغه، سال سوم، شماره ۱۱، صص ۵۴-۶۶.
مینیمالیسم (کمینه‌گرایی) چیست؟

مینیمالیسم یا کمینه‌گرایی یا سبکی ادبی است که ویژگی اصلی آن کاهش اثر به حداقل عناصر ضروریست. پیامد این جنبش هنری، رواج داستان بسیار کوتاه، با دو ویژگی کم حجمی و سادگیست. نویسندگان این سبک با حفظ اصول ساختاری و فنی داستان، زمان ساده و با بکارگیری شگردهایی چون: مقدمه‌گریزی، بکارگیری مضمون یا تم جذاب، شکل دادن به داستان بر پایه نقل، گفتگو و روایت، کاربرد واژه‌های ساده و جمله‌های ساده و صریح، سعی کرده‌اند داستان‌هایی مؤثر و ماندگار بیافرینند. برخی ویژگی‌های سبک مینیمالیسم عبارتند از:

۱. محدودیت

۱.۱. محدودیت حجم

کم حجمی مهمترین و بزرگترین ویژگی داستانهای مینیمالیستی است. "ویژگی این سبک در ادبیات و هنرهای نمایشی، کاهش مفرد محتوای اثر به حداقل عناصر ضروری است که نتیجه آن محدودیت دایره واژگان و سادگی و خشکی و امساک از گفتار تا حد سکوت است." (فرهنگ ادبیات فارسی، شریفی: ص ۱۳۸۶) مینیمالیسم را در فارسی معادل "خرد گرایی و حداقل گرایی" دانسته‌اند. (واژه‌نامه هنر داستانیسی، میرصادقی: ص ۸۹) در سبک مینیمالیسم، سادگی و کم حجمی موجب می‌گردد تا بیان هم ساده، هم زیبا باشد و هم بین امر زمینه عاطفی قویتری را با مخاطبان فراهم می‌کند. میتوان گفت در نظر طرفداران سبک کمینه، "ایجاز" و "سادگی"، دو ویژگی زیبایی شناسانه است که مخاطب کودک و نوجوان در برابر آن واکنش نشان میدهند و برای آنان منشای لذت میشود. در داستانهای مینیمال کودک و نوجوان، حذف زواید، ابزاری برای کمال اثر هنری محسوب میگردد. به داستانک زیر از صادق چوبک توجه فرمایید:

دو همراه، دو گرگ، گرسنه و سرما زده از کوه به دشت می‌آیند. چیزی برای خوردن پیدا

نمیکنند. پای یکی در برف فرو میرود و توان حرکتش نیمماند. آن دیگر دندان در حلقومش فرو میبرد و خون فسرده از درون رگهایش میمکد. (روز اول قبر، چوبک: ص ۱۴۷)

۱.۲. محدودیت شخصیتها و وقایع

محدودیت تعداد شخصیتها به عنوان یکی دیگر از ویژگیهای آثار تعلیمی مینیمال است. در اغلب داستانهای کودک و نوجوان مانند داستانهای سبک کمینه، کانون روایت بر پایه حداقل شخصیت است. در این سبک، زمان و مکان وقوع حوادث داستانی در تمامی داستانهای مینیمال کودک و نوجوان، محدود، ثابت و بدون تغییر است و تداوم داستان و متن در آنها یکسان است. "شخصیت داستانی، انسانی است که با خواست نویسنده پا به صحنه داستان می‌گذارد، کنشهای مورد نظر او را انجام میدهد و در پایان از داستان خارج میشود." (دستور زبان داستان، اخوت: ص ۱۲۵) در داستانهای مینیمالیستی برای مخاطب کودک و نوجوان، شخصیت و حوادث بسیار محدودی در کانون طرح قرار میگیرند. گاه یک و گاه دو شخصیت، اصلیند. شخصیتها اغلب نوعیند و از طبقات عادی جامعه انتخاب میشوند تا حوادث داستانی را بهتر منعکس کنند. مجموع کارهایی که در قصه‌های کودک و نوجوان انجام میشود محدود است. هر چند ممکنست تیپهای مختلفی این کارها را انجام دهد. پس لازم است تا نامها در داستانهای کودک و نوجوان ساده باشند. نام اشخاص و قصه‌ها لزوماً باید در قصه‌های کودکان ساده (ترجیحاً یک یا دو هجایی) باشد تا بخاطر سپردن آنها برای آنان، مشکل نباشد. مانند قصه زاغ و باز از حکیم عنصری:

میان زاغ سیاه و میان باز سپید	شنیده‌ام ز حکیمی حکایتی دلبر
به باز گفت سیه زاغ، هر دو یارانیم	که هر دو مرغیم از اصل و جنس یکدیگر
جواب داد که مرغیم، جز بجای هنر	میان طبع من و تو میانه هست نگر
خورند از آن که بماند ز من ملوک زمین	تو از پلیدی و مردار پسر کنی زاغر
مرا نشست به دست ملوک و میرانست	ترا نشست به ویرانی و ستوران بر
ز راحتست مرا رنگ و رنگ تو ز عذاب	که من بفال ز معروفم و تو از منکر
ملوک میل سوی من کنند و سوی تو نه	که میل خیر بخیرست و میل شر سوی شر
اگر تو از خویشتن اندر قیاس من داری	همی فسوس تو بر خویشتن کنی ایدر

(دیوان، عنصری: صص ۱۴۱-۲۴۱)

شخصیت در داستان شامل یک یک افراد، اشیا، حیوانات، گیاهان و دیگر پدیده‌هایی است که نویسنده در اثری تخیلی، تمثیلی، نمادین، واقعگرا و طنز و... انتخاب میکند تا داستان بر محور آن شخصیت و دیگر شخصیتها پیش رود. شخصیتها از این نظر اهمیت دارند که آنها داستان را جلو میبرند و حوادث به تبع حرکت و کنشهای آنها در داستان رخ میدهد.

مناظره کدوبن با چنار دارای طرح ساده ای است:

نشیده ای که زیر چناری کدو بونی
پرسید از آن چنار که تو چند روزه ای؟
خندید پس بدو که من از تو به بیست روز
بر رست و بر دوید بر او بر، به روز بیست؟
او را چنار گفت که امروز ای کدو
برتر شدم بگویی که این کاهلیت چیست
فردا که بر من و تو وزد باد مهرگان
باتو مرا هنوز نه هنگام داور بیست
آن گه شود پدید که نامرد و مرد کیست
(دیوان، ناصر خسرو قبادیانی: ص ۳۱۲)

یکی دیگر از ویژگیهای قصه‌های حیوانی تعداد محدود شخصیتهاست، زیرا اغلب این داستانها در قالب "داستان کوتاه" ارائه میشوند و داستان کوتاه نمیتواند شخصیتهای زیادی داشته باشد. همچنین در این نوع قصه‌ها گفتگوی شخصیتها جایگاه بسیار نمایانی دارد. بخش قابل ملاحظه ای از موضوعهای مطرح شده از طریق گفتگو بیان میگردد، به گونه ای که در برخی موارد حتی جای عمل را میگیرد و حکایت خالی از حادثه است.

۱.۳. محدودیت زمان و مکان

ایجاز در داستانهای مینیمالیسم سبب گردیده تا "در کمتر از یکروز، چند ساعت و گاه چند لحظه اتفاق" بیفتند. (ریخت شناسی داستانهای مینیمال، جزینی: ص ۳۸) عمل داستانی، در زمان و مکان اتفاق میافتد. داستانهای مینی مال زمان و مکانی ثابت و کلی دارند. وقایع در زمانی کوتاه اتفاق میافتند یا بیان میشوند، از اینرو در داستانهای این سبک، طرح داستانی و روایت پُر اهمیت است. محدودیت زمان و مکان وقایع در این داستانها تابع کم حجمی و ایجاز است. نمونه زیر به مخاطب کودک و نوجوان آموزش میدهد که خودکرده را تدبیر نیست:

هیزم شکنی به جنگل رفت تا چوب محکمی برای دسته تبرش پیدا کند. درختان جنگل با مهربانی بهترین شاخه یکی از محکمترین درختان را در اختیار او قرار دادند. هیزم شکن زیر همان درخت نشست و شاخه را تراشید و دسته محکمی برای تبرش ساخت و سپس بجان همان درخت محکم و تنومند افتاد. درختان تازه متوجه شدند چه بر سرشان آمده!
(حکایت‌های ازوپ، ازوپ: ص ۱۲۶)

۱.۴. سادگی زبان

بی پیرایگی زبان ویژگی مشترک دیگر داستانهای آموزشی مینیمال کودک و نوجوان است. در تمام حکایت‌های کودک و نوجوان زبان ساده است. نویسنده با بکارگیری واژه‌های متناسب موضوع پیام خود را براحتی منتقل میکند. او با گزینش واژه در معنای حقیقی و ارتباط برقرار کردن میان واژه‌ها با استفاده از تناسبها، تضادها و تقابلها، سادگی رو ساخت

را با استواری ژرف ساخت جمع نموده و با لحنی موقر و پرهیز از "صنعت پردازي" و "ارایه‌بندی" متنی بدور از هرگونه لفاظی و پیچیدگی می‌آفریند. درویشی به درخانه ای رفت. پاره نانی بخواست. دخترکی در خانه بود، گفت: نیست. گفت: چوبی، هیمه ای. گفت: نیست. گفت: پاره ای نمک. گفت: نیست. گفت: کوزه ای آب. گفت: نیست. گفت: مادرت کجاست؟ گفت: به تعزیت خویشاوندان رفته است. گفت: چنین که من حال خانه شما می‌بینم، ده خویشاوند دیگر میباید که به تعزیت شما آیند. (کلیات، عبیدزاکانی: ص ۱۰۶)

۱.۵. سادگی و کوتاهی عبارات

سادگی و کوتاهی جملات و پی در پی قرار گرفتن آنها از برجسته ترین ویژگیهای اکثر حکایت‌های تعلیمی کودک و نوجوان است. این ویژگی به حدی در کتابهای داستانی کودک و نوجوان شاخص است که میتوان عنوان "مینیمال جمله های کوتاه" بر آن نهاد. نویسندگان کودک و نوجوان با گنجاندن موضوعات تعلیمی مانند: گذر عمر، مرگ، آداب اجتماعی، برخورد کامل و قاطع با دشمن و موضوعات دیگری که از عادیترین مسائل زندگی سرچشمه میگیرند، حکایت‌هایی واقعگرا آفریده و نگاه خواننده را به مسائلی جلب کرده اند که گاه از روی عادت تعمقی در آنها نمیشود. این موضوعات واقعی، ملموس و عینی از وجوه تشابه داستانهای مینیمالیستی با حکایت‌های متناسب مخاطب کودک و نوجوان است. مانند: آخر پیری، داغ امیری. (داغ امیری، داغی بوده است که بر اسب و استر و امثال آن به عنوان تملک امیر و سلطان مینهاده اند.)

۱.۶. داشتن طرح ساده

طرح ساده داستانهای تعلیمی، برای مخاطب کودک و نوجوان که به دلیل کم حجمی و فشردگی، ظرفیت گسترش و پیچیدگی نیافته است، از دیگر ویژگیهای مشترک با داستانهای سبک مینیمال است. در این نوع حکایتها، طرح، وضعیتی موجود را که حادثه اصلی نیز هست، نشان میدهد. در تمام داستانهای تعلیمی مینیمال کودک و نوجوان تمرکز روی حادثه اصلی داستان است. ساختار روایت در همه موارد بر پایه نقل (تلخیص) و گفتگوی شخصیتهاست و با همین ابزار، اطلاعات داستان که حاوی نکاتی تعلیمی است، به خواننده منتقل میشود. نمونه زیر "صبر" را توصیه میکند و از "خشم" گرفتن بر حذر میدارد:

روزی حسین بن علی -رضوان الله علیهما- با قومی از صحابه و جوهان عرب بر سرخوان نشسته بود و نان میخورد و جبه ای دیبای رومی گرانمایه نپوشیده بود و دستاری بغایت نیکو بر سر بسته. غلامی خواست که کاسه ای خوردن در پیش او بنهد و از بالای سراو ایستاده بود. قضا را کاسه از دست غلام رها شد و بر سر و دوش حسین بن علی آمد و دستار و جبه بیش تر از خوردنی آلوده شد و بشریتی در حسین پدیدار آمد و از طیره و

خجالت رخسار او برافروخت. سربر آورد و در غلام نگریست. غلام چون چنان دید بترسید که او را ادب فرماید. گفت: "الکاظمین الغیظ و العافین عن الناس." "حسین رضی الله عنه روی تازه کرد و گفت: ای غلام ترا آزاد کردم تا به یکبارگی از خشم و مالش من ایمن گردی. همه حاضران را از آن حلم و بزرگواری حسین در چنان حال عجب آمد و پسندیده داشتند. (سیاستنامه، نظام الملک طوسی: ص ۶۹)

۲. استفاده از مضمون (تم) جذّاب

یکی دیگر از وجوه تشابه داستانهای تعلیمی مینیمالیستی با حکایتهای کودک و نوجوان گنجاندن درونمایه جذّاب در داستان است. در این حکایتها ابتدا بُرشی از موقعیت شخصیت حکایت انتخاب شده و بعد از آن بهترین کنش و جذّاب ترین لحظه، روایت شده است. همه این مولفه ها و بلکه خیلی بیشتر از این، همه و همه در داستانهای منشور و منظوم بجا مانده از ادبیات کلاسیک ایران فراوانی بالایی دارد. نمونه زبردستایش "ساده زیستی" است: شنیدم که وقتی دو صوفی به هم همی رفتند، یکی مجرد (=فقیر) بودو با یکی پنج دینار، این مجرد بی باک همی رفت و هیچ همراهی طلب نکردی و هر جا که برسیدی، اگر جایی ایمن بودی و اگر مخوف، بنشستی و بخفتی و بیاسودی و از کس نیندیشیدی. و خداوند پنج دینار با وی موافقت همی کرد و لکن دایم در بیم همی بود؛ تا وقتی بر سر چاهی رسیدند، جایی مخوف بود و معدن ددگان و دزدان. این مرد مجرد از آن چاه آبی بخورد و بازو داد و پای دراز کرد و خوش اندر خواب شد و خداوند پنج دینار از بیم همی نیارست خفتن و آهسته با خود همی گفت: چکنم؟ تا از قضا آواز او به گوش آن مجرد رسید، بیدار شد، وی را گفت: ای فلان چه افتاد ترا، چندین چکنم چیست؟ مرد گفت: ای جوانمرد، با من پنج دینارست و اینجای مخوف است و تو اینجای بخفتی و من نمیبارم خفتن. مجرد گفت: این پنج دینار به من ده تا من چاره تو بکنم. آن مرد زر بدو داد؛ زر بستد و اندر آن چاه افکند و گفت: رستی از چه کنم چه کنم، ایمن بنشین و ایمن بخسب و ایمن برو که مفلس دژ رویین است. (قابوسنامه، عنصر المعالی: ص ۲۰۱)

۳. واقعگرایی

به دلیل کم حجمی داستانهای مینیمالیستی، معمولاً مجال برای خیال پردازیهای اغراق آمیز باقی نمیماند، از اینرو داستانهای مینیمالیستی رئالیستی هستند (مینیمالیسم در ادب فارسی، پارسا: ص ۳۹) "در داستانهای تعلیمی کودکان واقعگرایی هر موضوعی چه کوچک چه بزرگ، شایسته توجه است. آنچه مهم است آن است که با دنیای کودکان و رغبتهای آنان هماهنگ باشد. در دنیای داستانهای کودک، کم نیستند قصه‌هایی که موضوع آنها، مناسبات کودک با حیوانات دست آموز است. مناسبات کودک با اعضای بزرگتر و کوچکتر خانواده، با خواهران و برادران، با همسالان در کوچه و خیابان، با دوستان در مدرسه و آرزوها

و دغدغه‌های کوچک و بزرگ آنها، ترسها و غمها و شادیهای کوچک آنها، همه از جمله مسائلی است که موضوع داستانهای واقعگرا قرار گرفته است. "(بنیادهای ادبیات کودک، پولادی: ص ۲۷) مثال:

درویشی گیوه در پا نماز می‌گزارد. دزدی طمع در گیوه او بست و گفت: با گیوه نماز نباشد. درویش دریافت و گفت: اگر نماز نباشد، گیوه باشد. (کلیات، عبیدزاکانی: ص ۸)

۴. دغدغه‌های بشری

در داستانهای تعلیمی مینیمالیستی کودک و نوجوان، میتوان به اقتضای ساختار متن و با هدف تأثیرگذاری کلام بر عواطف و احساسات مخاطبان، درونمایه داستانها را از مسائل روزمره و ساده انتخاب کرد؛ نمونه زیر در ستایش "ساده زیستی" است:

جنازه ای را بر راهی میبردند. درویشی با پسر بر سر راه بودند، پسر از پدر پرسید که بابا در اینجا چیست؟ گفت: آدمی. گفت: کجایش میبرند؟ گفت: بجایی که نه خوردنی باشد و نه پوشیدنی، نه نان، نه آب، نه هیزم، نه آتش، نه زر، نه سیم، نه بوریا نه گلیم. گفت: بابا مگر به خانه ما میبرندش! (کلیات، عبیدزاکانی: ص ۶۱)

نقش تعلیمی سبک مینیمالیسم در آموزش کودک و نوجوان

در ادبیات کلاسیک ایران، ایجاز، کوتاه کردن کلام و آوردن لفظ اندک است با معنی بسیار. نویسنده باید ضمن بکارگیری الفاظ اندک، رعایت فصاحت و بلاغت را نیز بنماید تا موجب اخلال، ابهام و تعقید در کلام نشود. (مقالات ادبی، همایی، ج ۱، ص ۴۰۴) در مورد آثار تعلیمی که برای کودکان فراهم میشود، علاوه بر موجز بودن و فصاحت و بلاغت، رعایت شرایط سنی و فکر و روان کودک و نیز وجهه تعلیمی نیز باید مد نظر قرار گیرد. شاید به همین سبب از قدیم سخن موجز گفتن را از هنرهای ادبی شمرده اند و گفته اند: خیر الکلام ما قلّ و دلّ. در این بخش به برخی دیگر از نموده‌های سبک مینیمالیسم و نقش و تأثیر تعلیمی آن بر مخاطب کودک و نوجوان پرداخته میشود:

۱. مَثَلهای تعلیمی مینیمال

مثل، جمله ای کوتاه، رسا، رایج، استعاری، اندرزی، اخلاقی و... است که حاصل تجربیات مردم است و بین آنان مشهور شده و آنرا بدون تغییر یا با تغییر اندک بکار میبرند. کم حجمی، کوتاهی و ایجاز در مثل، جزو جدایی ناپذیر امثال است. برخی از نویسندگان (دستور دبیری، میهنی: ص ۳۶) بر کوتاهی و ایجاز مثل تأکید میورزند. ایجاز در مثل به اندازه ای است که هیچ حشو و زوایدی ندارد و معمولاً با حداقل کلمات معنی بزرگی خلق میشود. از آنجا که گنجینه واژگان کودک محدود است، نمیتواند از کتابهایی که در آن واژه‌های دشوار استفاده شده است، به خوبی بهره برداری کند. گاهی حکایت آنقدر کوتاه است که همچون ضرب المثل به نظر میرسد: مانند حکایت زاغی که خواست راه رفتن

کبک را بیاموزد و راه رفتن خودش را فراموش کرد:

عاقبت از خامی خود سوخته رهروی کبک نیاموخته
کرد فراموش ره و رفتار خویش ماند غرامت زده در کار خویش
(بهارستان، جامی: ص ۱۳۴)

"برخی از مثلها بدون آنکه داستانی داشته باشند، خود شبیه یک داستان بوده و کنش داستانی دارند." (بررسی ساختار ارسال المثل، ذوالفقاری: ص ۴۱) مانند موش به سوراخ نمیرفت، جارو به دُمش میبست. (امثال و حکم، دهخدا: ج ۴، ص ۱۷۵۷) یا مانند: مَشک خالی و پرهیز! در گذشته آب فروشان با عبارت "پرهیز آب، پرهیز آب" یعنی مواظب باش خیس نشوی، به مردم هشدار میدادند. حال اگر کسی مَشک آبش خالی باشد و پرهیز آب دهد، لاف زده است. (همان، ج ۱: ص ۴۲)

یا مثل "یخ فروش نیشابور":
مَثَلت هست در سرای غرور مثل "یخ فروش نیشابور"
(حدیقه الحقیقه، سنایی: ص ۹۱۴)

در نیشابور گدایی سفیه هرچه از گدایی تحصیل میکرد بر یخ دادی و در جوال گذاشته و دوش گرفته، گرد کوچه و بازار گردیدی و هیچکس با وی سودا نکردی تا آنکه یخ آب شده از جوال بیرون آمدی و با وجود این روز دیگر باز به همان شغل مشغول شدی. (امثال و حکم، دهخدا، ج ۲، ص ۱۵۰۰)

مثلها و تمثیلات کوتاه در آثار تعلیمی کاربردی گسترده دارند و در مواضع مختلف برای تأکید بر سخن و حکم تکرار میشوند. حکایت‌های حیوانات نیز در زمره این تمثیلهای کوتاه بشمار میروند و شکل ساده‌ای دارند. این نوع مثلها در واقع نوعی از استدلال است و برای اقناع مردم عادی و برای انتقال فکر به آنها بهترین شیوه بیان بشمار میرود که شبیه قیاس است. مانند:

مردی همه شب بر سر بیمار گریست چون روز شد او بمرد و بیمار بزیست
(کلیات، سعدی: ص ۶۰۲)

۲. تلیمحاتِ تعلیمی مینیمالیستی

تلمیح یعنی به گوشه چشم اشاره کردن؛ و در اصطلاح آن است که گوینده در ضمن کلام به داستانی یا مثلی یا آیه و حدیثی معروف اشاره کند. (فنون بلاغت و صناعات ادبی، همایی: ص ۳۲۸) از آنجایی که در آرایه تلمیح به یک داستان مفصل اشاره‌ای کوتاه میشود، آن را در زیر مجموعه ایجاز قرار میدهند. بخش قابل توجهی از ادبیات تعلیمی و مضامین دینی، با کمک تلمیح به کودکان آموزش داده میشود.

مرغ گلین کی شود بی دم عیسی روان نیست مسلم مرا بی کلهت سروری
(دیوان، اخسیکتی: ص ۰۱۱)

یا مانند: مرغی که تخم زرین می کرد بمرد:

بدو گفت رو پیش دارا بگویی که از باژ ما شد کنون رنگ و بوی
که مرغی که زرین همی خایه کرد بمرد و سر باژ بی مایه کسرد
(شاهنامه، فردوسی: ص ۴۹۱)

فیلیپوس، پدر اسکندر مقدونی سالی صد هزار خایه زر به دارا به رسم باژ میفرستاد. چون وی بمرد و اسکندر بر اریکه ملک نشست این پیغام به دارا داد..

۳. فابل‌های آموزشی و اندرزی مینیمالیستی

فابل‌ها بیشتر کوتاه و ساده هستند و این به دلیل جنبه تعلیمی آن است. لذا می‌تواند در زمره مینیمالیزم قرار گیرد. فابل، در اصل و به مفهوم کلی به هر داستان خیالی یا بیان توصیفی گفته می‌شود؛ در مفهوم جدید و دقیقتر، "عبارتست از حکایتی کوتاه- چه به نظم و چه به نثر- که به قصد انتقال یک درس اخلاقی یا سودمند گفته شده است. در این حکایت اخلاقی شخصیتها اغلب حیوانات اند؛ اما اشیای بی جان، انسان‌ها و خدایان نیز ممکن است در آن ظاهر گردند." (در سایه آفتاب، پورنامداریان: ص ۱۴۲) معروفترین قسم تمثیل، تمثیل حیوانات (فابل) است. در فابل "قهرمان حکایت، جانورانند که هر کدام ممثّل تپ یا طبقه‌ای هستند. مثلاً در کلیله و دمنه، شیر ممثّل (مظهر) شاهان و حاکمان است." (انواع ادبی، شمیسا: ص ۸۰) روباهی ماده، به یک شیر ماده طعنه میزند که او هرگز بیش از یک توله به دنیا نمی‌آورد. شیر جواب داد: بله یکی، اما شیری! (افسانه‌های ازوپ، ازوپ: ص ۱۳۳) حکایت‌های موجود فارسی که از زبان حیوان نقل شده اند، اغلب کوتاه، ساده، اخلاقی یا متضمن تعلیم اخلاقی به ویژه اخلاق اجتماعی هستند و از این رو در زمره فابل‌ها می‌گنجند. بدون استثنا همه مخاطبان کودک و نوجوان از این قسم داستان‌های آموزنده استقبال میکنند. "علت اینکه نویسنده از این نوع ادبی برای بیان افکار و اندیشه خود استفاده میکند، اینست که طرح مسئله و بیان حقایق گزنده برای نویسنده موجب عقوبت نشود." (تمثیل و مثل، انجوی شیرازی: ص ۲۶) فابل در واقع یک داستان خیالی یا بیان توصیفی است. "واقعه‌ایی که مضمون تمثیل است اگر بکلی خیالی باشد قصه از نوع "امثال حیوانات" است." (آشنایی با نقد ادبی، زرینکوب: ص ۱۶۵) پس یکی از ویژگی‌های فابل خیالی بودن آنست. ویژگی دیگر، کوتاهی و رسا بودن حکایت‌های حیوانی است. ویژگی بعدی وجود درونمایه پند و اندرز و تعلیمی بودن فابل‌هاست. عمده ترین عنصر فابل را باید "نکته تعلیمی آن دانست." (بلاغت تصویر، فتوحی: ص ۲۶۹) لافونتن معتقد است که

"تمثیل اخلاقی و افسانه (fable) از دو قسمت تشکیل شده: اول، آموزش و پند و اندرز - که مقصد نهایی است، دوم، داستان - که وسیله ای است برای این منظور - ولی هیچیک از این دو نباید فدای دیگری شود." (تمثیل در ادبیات ایران و جهان، ملایی: ص ۵۹) مانند:

۳.۱. حکایت «گوکی که در جوار ماری میزیست»

گوکی در جوار ماری وطن داشت. هرگاه که بچه کردی مار بخوردی. و او بر پنج پایکی دوستی داشت. بنزدیک او رفت و گفت: کار مرا تدبیری اندیش... پنج پایک گفت: با دشمن غالب توانا جز به مکر دست نتوان یافت و فلان جای، یکی راسوست، یکی ماهیی چند بگیر و بگش و پیش سوراخ راسو تا جایگاه مار میافکن تا راسو یگان یگان میخورد. چون به مار رسید ترا از جور او باز رهاوند. گوک بدین حیلت مار را هلاک کرد. روزی چند گذشت. راسو عادت بازخواست، که خوکردگی بتر از عاشقی است. باردیگر هم بطلب ماهی بر آن سمت میرفت، ماهی نیافت، گوک را با بچگان بخورد. (کلبله و دمنه، نصرالله منشی: ص ۱۱۸) در اینگونه داستانهای خیالی که در قالب کوتاه روایت شده است، حیوانات نقش انسان را در طول داستان بازی میکنند و نکته تعلیمی در انتهای داستان نمایان میگردد.

۳.۲. حکایت برزیگر با مار

برزیگری در دامن کوهی با ماری آشنایی داشت... روزی برزیگر، مار را دید از فرط سرمای هوا که ضعیف و سست و بیهوش افتاده. برزیگر مار را در توبره نهاد و بر سر خر آویخت تا از دم زدن او گرم گردد... خر را همان جایگه بست و به طلب هیمه رفت. چون ساعتی بگذشت، گرمی در مار اثر کرد... زخمی جانگزای در لب خر زد و بر جای سرد گردانید و درسوراخ شد بر نفس پلید نارواست که از دنیا برود تا بدی نکند بدانکه به وی نیکی کرده باشد. (مرزبان نامه، وراوینی: ص ۱۰۱)

۴. پارابلهای مینیمالیستی

پارابل از ریشه یونانی (Parabolas) به معنی جایگزینی و جانشینی، به مجاورتی اشاره دارد که یک قصه را با یک عقیده مقایسه میکند و در برابر آن مینهد. نیز پارابل، قصه‌ای کوتاه و ساده که اغلب بر یک معنی و مقصود اخلاقی دلالت دارد. (معجم المصطلحات العربیه فی الغه والادب، وهبه: ص ۹۴) سادگی ظاهر و روایی بودن پارابل، آنرا بویژه برای آموختن ارزشهای روحانی برای مخاطب کودک و نوجوان مؤثر و مفید میسازد. تعلیم اخلاقی یا روحانی یا مذهبی آشکار از طریق داستان یا روایت داستانی برای مخاطبان کودک و نوجوان، از ویژگیهای مشترک فابل و پارابل است. (حکایتهای حیوانات، تقوی: ص ۹۵) در پارابل شخصیتها انسان هستند و اعمال آنها سرمشق و نمونه رفتار مطلوب است. و معنی و مضمون تعلیمی در قالب رفتار یک شخصیت آموزش داده میشود. معمولاً داستانسرای مقصود خود را "صریحاً در آن درج میکند." (در سایه آفتاب، پورنامداریان: ص ۲۵)

پارابله‌ها نمونه‌ عالی از اخلاق انسانی را به منزله‌ الگویی برای اخلاق عمومی مطرح میکنند. از آنجایی که پارابله‌ها متضمن نتایج اخلاقی است، برای کودک و نوجوان در موقع پند و اندرز از آن استفاده میکنند. در این نوع حکایات پند و اندرز به صورت مستقیم و خطابی نیست و مخاطب را آزرده نمیکند. از این جهت است که تأثیر بیشتری دارد و به لحاظ ماهیت داستانی مطبوعتر است و در ذهن میماند. در ترجمه‌ منظوم قرآن مجید، سوره‌ مبارکه جمعه/ آیه ۵ آمده است:

هر آن کس که تورات خواند و عمل نسازد بر آن، هست خود در مثل
 الاغی که بر پشت گیرد کتاب ندارد از آن بهره ای جز عذاب
 (ترجمه‌ منظوم قرآن مجید، مجد: ص ۳۵۵)

در مثل فوق برای اینکه نکات اخلاقی و خصایل متعالی به مخاطب یادآوری شود، برای بیان خصلتهای نیک، مثالی نقل شده که شخصیتهای آن انسان و حیوان است و داستان خیالی نیست؛ بلکه امکان وقوع آن در خارج مقدور است. پند و اندرزی که از زبان حضرت خداوند نقل میشود خوشایند مخاطب است و او را نمی‌آزارد.

۵. تمثیلهای مینیمالیستی

تمثیل به معنای "مثل آوردن" است، و مثل چیزی را بیان کردن به معنی صفت آن را بازگفتن است. (حکایتهای حیوانات، تقوی: ص ۸۳) به عبارت دیگر، تمثیل تصویر حسی است که یک امری غیر حسی را برای مخاطب به امر حسی و قابل ادراک تبدیل نماید. تمثیل برای توضیح و تبیین معنی بکار میرود و قالبی است که در خدمت ادبیات تعلیمی قرار دارد. نویسنده یا شاعر برای بهتر بیان کردن مفاهیم انتزاعی و عقاید دینی و اخلاقی آنها را در قالب تمثیل به تصویر میکشد تا امر آموزش به عوام را ساده‌تر کند. (بلاغت تصویر، فتوحی: ص ۲۷۳) مسلم است که مسائل ذهنی مشکلت‌ر و دیر فهم‌تر از مسائل عینی هستند. هرگاه نویسنده یک مطلب ذهنی را با تمثیل به یک مطلب عینی تبدیل میکند بی تردید ساده‌تر فهمیده میشود. (بیگانه مثل معنی، محمدی: ص ۱۶۶) در واقع خطیبان با آوردن تمثیل به استدلال دست میزدند و مخاطبان خود را قانع میکردند و آنان را به عمل برمیانگیختند. یک دسته از حکایات تمثیلی که برای آموختن مؤلفه‌های تعلیمی به کودکان و نوجوانان کاربرد دارد، حکایات کوتاهی است که عناصر سازنده‌ آن و نیز شخصیتهای در آن بسیار محدود است و معمولاً یک حادثه‌ ساده و معمولی را بیان میکنند. این نوع تمثیل بیشتر برای اقناع مردم عادی و انتقال فکر، بیان میشود. برای مثال میتوان به داستان "ماه و مادرش" اشاره کرد: روزی ماه از مادرش خواست برای او لباسی بدوزد. مادرش گفت:

مگر میشود برای تو لباس بدوزم، تو که هر روز به یک شکلی! (حکایت‌های ازوپ، ازوپ: ص ۱۵۸) حکایت تمثیلی زیر در باره دوری و دوستی است:

کوزه برنجی و کوزه سفالی ته رودخانه ای افتاده بودند. کوزه برنجی به دوستش گفت: "نزدیکتر بیا تا مراقبت باشم." کوزه سفالی تشکر کرد و گفت: "نه دوست من همینجا که هستم خوب است چون اگر تنت به تنم بخورد، صد تکه خواهم شد." (همان: ص ۵۸)

۶. حکایت‌های مینیمالیستی

حکایت برای کودک و نوجوان میتواند در یک سطر، دو بیت، و یک دیالوگ ساده بیان شود. حکایت به دنبال یک پند و یک دستور العمل و یک قانون اخلاقی برای زیستن است. همچنین در حکایت کودک و نوجوان یک ماجرا وجود دارد و همه چیز واضح و روشن است؛ ابهام در حکایت جایی ندارد و هیچ چیز به تخیل خواننده واگذار نمیشود. جز داستانهای اصلی آثاری مانند کلیله و دمنه، مرزبان نامه و طوطی نامه اغلب داستانها کوتاه هستند. کوتاه بدین معنی که تعداد حوادث و درگیریهای داستانی در آنها انگشت شمارست و هم اینکه حکایتها آغاز و انجامی نزدیک بهم دارند. از مواردی که در کوتاه شدن حکایت کودک و نوجوان سهم دارد، اندک بودن شخصیت‌های داستانی است. یکی از دلایل اقبال عمومی به این حکایتها و کاربرد جهانی و همگانی یافتن آنها همین ویژگی کوتاه بودن است. کوتاه بودن حکایت موجب میشود که شنونده کودک و نوجوان به آسانی بین آغاز و انجام حکایت ارتباط معنایی را دریابد و زودتر به پیام و مفهوم و مضمون آن پی ببرد. و این ویژگی هدف تعلیم را به سهولت برآورده میسازد. این ویژگی را ارسطو نیز لازم می‌شمارد و آن را با زیبایی اثر مرتبط میداند؛ "مردم آن داستانی را که محدودتر باشد، از آنچه طولانیتر و پراکنده تر باشد بیشتر دوست دارند." (فن شعر، ارسطو: ص ۱۶۹) این مسئله امکان فراگرفتن حکایت و بخاطر سپردن آن از سوی کودک را فراهم میسازد.

۶.۱. حکایت زاغ و مار

زاغی بالای درختی لانه داشت. هرگاه جوجه هایش به دنیا می‌آمدند، مار آنها را می‌خورد. زاغ سخت دلتنگ بود و قصد کرد به مار حمله کند و چشمانش را بیرون کشد. نزد شغال رفت و او زاغ را از این کار باز داشت و بعد به او تدبیری و مکرری آموخت تا خود سالم بماند. زاغ نزدیک خانه مردمان رفت. رختی از طناب برگرفت و به سوی سوراخ مار رفت و آن را بر زمین افکند. مردم به دنبالش روان شدند و مار را دیدند و کشتند و زاغ آسوده شد. (حکایت‌های حیوانات، تقوی: ص ۱۴۰)

۶.۲. حکایت شیرعاشق

شیری عاشق دختر کشاورزی شد و از او خواستگاری کرد. کشاورز که نمیتوانست چنین

وصلتی را بپذیرد، از شیر خواست چنگالها و دندانهایش را بیرون آورد تا دختر از آن نترسد. شیر که عاشق شده بود این کار را انجام داد. کشاورز، بعد از دیدن شیر بی چنگال و دندان، با چماق او را فراری داد. (افسانه های ازوپ، ازوپ: ص ۴۸) به قول صائب:

نرمی ز حد مبر که چو دندان مار ریخت هر طفل نی سوار کند تازبانه اش
(کلیات، صائب: ص ۱۸۳)

۷. قصه‌های مینیمالیستی عامیانه

قصه‌های عامیانه، قصه‌هایی کهن هستند که به صورت شفاهی یا مکتوب -البته امروزی- در میان یک قوم به زبان ساده و رایج روزگار خود از نسلی به نسل دیگر راه می‌یابند و به همین دلیل قصه‌های عامیانه، معمولاً نویسنده ندارند؛ مخاطب قصه‌های عامیانه، اغلب توده مردم اند. مردمی که غالباً سواد خواندن و نوشتن ندارند. (عناصر داستان، میرصادقی: ص ۱۲۶) بطور کلی قصه کودکان باید ساده، زود فهم و سطحی باشد تا شنونده آن، براحتی به نتیجه لازم برسد و چنانچه ذهن کودک، درگیر قصه میشود، این درگیری، لایه برداری از قصه نباشد چرا که توانایی چنین کاری در کودک نیست و وی را دچار سردرگمی خواهد کرد. قصه‌های مینیمالیستی برای کودکان باید دارای شرایط زیر باشند:

۷.۱. توجه به احساسات تکامل نیافته کودکان

با توجه به این که سنین کودک، سنین شکلگیری و جهتگیری احساسات کودکان است، تقویت پاره ای از احساسات در کودک باید به حساسیت و وسواس بیشتری توأم باشد. خشونت بیش از حد در قصه، اثر مستقیم بر احساسات کودک خواهد داشت. مانند نمونه زیر:

سگ و خروسی با هم دوست شدند و به سفر رفتند. شب هنگام، خروس بالای درختی پرید و سگ هم درون درخت پوکی خودش را جا داد و خوابید. صبح نشده بود که خروس، مثل همیشه آواز خواند. روباهی صدای خروس را شنید و به نزدیک درخت آمد و از خروس خواست پایین بیاید تا با هم آشنا شوند. خروس گفت: لازم نیست من پایین بیایم، شما دربان را بیدار کنید تا او شما را به بالا راهنمایی کند. روباه با مشت به درخت کوبید، سگ بیدار شد... (افسانه های ازوپ، ازوپ: ص ۱۳۰)

۷.۲. استفاده از مفاهیم متضاد

کودکان فاقد تجربیات اجتماعی هستند و به همین دلیل مفاهیم اخلاقی، اکثراً در نقش خیر و شر به آنها ظاهر میشود؛ چرا که قادر به تفکیک و تحلیل عمیق اخلاقیات نیستند.

استفاده از مفاهمی متضاد میتواند تشخیص کودک را یاری دهد تا بهتر اجزاء قصه را درک کند و به وی توان قضاوت میبخشد که این قضاوت در شکلگیری خلق و خوی کودکان، بسیار مهم است.

کبکی که به دام پرنده بازی افتاده بود، از او خواست او را نکشد تا در قبالش او هم دوستاش را به دام او بیندازد. باز به او گفت: با سخت نشان دادی استحقاق کشته شدن را داری. (همان: ص ۱۳۶)

۷.۳. لزوم پایان شیرین در قصه‌های کودکان

پایان شیرین تقریباً یک لزوم است. کودکی سنن شکلگیری احساسات و عواطف است و قصه‌ها میتوانند دریچه‌هایی به این شکلگیری باشند که به رؤیاهای، امیال و عواطف کودکان جهت دهند. پایان تلخ قصه، میتواند به رؤیاهای و عواطف کودکان، کاملاً بعد منفی داده و او را دچار یأس حاصل از آشنایی سطحی با دردها و رنجها کند، واقعیاتی که کودکان هرگز فرصت آشنایی با آنها را نداشته و درکشان نکرده اند.

سگی به دنبال گرگی میدوید اما گرگ به هر زحمتی بود خودش را نجات داد. سگ به خودش مغرور شد و شروع به خودستایی کرد. گرگ که صدای او را شنید گفت: ”من از صحبت که پشت سرت بود ترسیدم. (حکایت‌های ازوپ، ازوپ: ص ۱۲۷) در کتاب امثال و حکم با همین مضمون دو مثل دیده میشود: سگ در خانه صاحبش شیر است.

به شهر خویش هر کس شهریار است. (امثال و حکم، دهخدا: ج ۲، ص ۹۸۴)
به قول صائب:

درون خانه خود هرگدا شهنشاهی است قدم برون منه از حد خویش و سلطان باش
(کلیات، صائب تبریزی: ص ۰۰۴)

۷.۴. عنوان خوبی داشته باشد

نام قصه نیز باید شیرین و جذاب و کوتاه و لطیف باشد طوری که فکر مخاطب کوچک را برانگیزد و او را به فکر ببرد که حتماً با موضوع جالبی روبرو خواهد شد. از اسامی تکراری و کهنه هم در پیدا کردن نام برای قصه باید خودداری کرد. نام داستان باید مطابق با داستان باشد و طوری نباشد که هیچ ربطی با هم نداشته باشند.

۷.۴.۱. درست‌تایش کار خوب

عقابی از آسمان فرود آمد تا ماری را با پنجه‌هایش بگیرد ولی مار خیلی سریع دور عقاب پیچید و به او فرصت پرواز نداد. مردی که شاهد ماجرا بود به کمک عقاب آمد و سعی کرد مار را از دور عقاب باز کند. مار در لحظه آخر توانست

زهرش را در مشک آب مرد بریزد. بعد از این که مرد توانست عقاب را نجات بدهد، گوشه ای نشست تا از مشک آبش جرعه ای بنوشد، عقاب به سویش پرید و مشک آب را پاره کرد. در نتیجه کسی که کار خیری انجام دهد، خیرش را میبندد. (حکایت‌های ازوپ، ازوپ: ص ۱۷۸)

همچنین قصه از نظر ویژگیها و تکنیکهایی که داستان از آنها برخوردار است؛ بدور است و آن بخاطر همان ساده بودن ساختار آنست. عناصری هم که در ساختن قصه بکار میرود همه ساده و بدون پیچیدگی است. تخیل در قصه کودک و نوجوان، بسیار نیرومند و کارکردهای آن نیز فراوان و گسترده است. سازماندهی اندیشه دارد، اما ساده است؛ ریشه های اندیشه، گاه نهان و گاه آشکار است. بطور کلی قصه کودکان باید ساده، زود فهم و سطحی باشد تا شنونده آن، براحتی به نتیجه لازم برسد و چنانچه ذهن کودک، درگیر قصه میشود، این درگیری، لایه برداری از قصه نباشد چرا که توانایی چنین کاری در کودک نیست و وی را دچار سردرگمی خواهد کرد. مانند نمونه زیر:

پشه ای بر شاخ گاونری فرود آمد. مدت زمانی آنجا نشست و زمانی که خواست پرواز کند، از گاو اجازه خواست. گاو گفت: ”من متوجه نشدم کی آمدی که اکنون متوجه رفتنت شوم!“ (همان: ص ۲۸)

یک قطره آب بود و با دریا شد
 آمد شدن تو در جهان دانی چیست
 یک ذره خاک با زمین یکتا شد
 آمد مگسی پدید و ناپیدا شد
 (رباعیات، خیام: ص ۸۵۱)

من خَسِ بی سرو پایم که به سیل افتادم
 او که میرفت مرا هم به دل دریا برد
 (مقاله ها و رسایل، علامه طباطبایی: ص ۲۵۲)

در قصه فوق، حوادث معدودی روی میدهد و فاقد اپیزودهای متعدد است که این امر منطبق با سبک مینیمال و سازگار با آموزش مخاطب کودک و نوجوان است.

۸. داستانکهای مینیمالیستی

داستانک (short short story) نوعی داستان است که ضمن حفظ خصوصیات عمده داستان کوتاه از آن موجزتر و مختصرتر است. در داستانک، عناصر داستانی از قبیل شخصیت پردازی، صحنه سازی و کشمکشها به اختصار توصیف میشود بطوری که حدود داستانک از ۵۰۰ تا ۱۵۰۰ کلمه را شامل میشود. از این رو باید گفت اختصار و ایجاز و فشردگی خصوصیات عمده داستانک هستند. در ادبیات غرب آثار آنتوان چخوف و او. هنری در این زمینه بیش از دیگران شهرت دارد. در زبان فارسی، داستانهای ماهی و جفتش از ابراهیم گلستان، مادلن از صادق هدایت، عدل و آخر شب از چوبک از نمونه های داستانک بشمار می آیند. (فرهنگ اصطلاحات ادبی، داد: ص ۲۱۵)

به نمونه داستانک زیر همه مختصات داستانهای مینیمالیستی را دارد و حتی قهرمان و شخصیت اول آن نیز نوجوان است:

"یحیی" پسر بچه یازده ساله در نخستین روزی که برای فروختن روزنامه "دیلی نیوز" آمده اسم روزنامه را چند بار تمرین میکند و فریاد میزند "دیلی نیوز". چند نسخه که میفروشد، نام روزنامه را فراموش میکند. پس از مدتی فکر میکند روزنامه را یافته است. پا گذاشت به دو و فریاد کرد: پریموس! پریموس! (خیمه شب بازی، چوبک: ص ۲۲۵)

داستانک زیر نیز که "همراه" نام دارد به دو شیوه آمده است:

دو همراه، دو گرگ، گرسنه و سرما زده از کوه به دشت می آیند. چیزی برای خوردن پیدا نمیکنند. پای یکی در برف فرو میرود و توان حرکتش نیمماند. آن دیگر دندان در حلقومش فرو میبرد و خون فسرده از درون رگهایش میمکد. (روز اول قبر، چوبک: ص ۱۴۷) شیوه دیگر این روایت طنز آلود است: این بار دو گرگ که از بچگی با هم دوست بوده اند، بر اثر گرسنگی توان شکار کردن از دست داده به گفتگو مینشینند: تو که داری میمیری پس بذار من بخورمت که زنده بمونم. و این کار خود را فداکاری در حق آن دگر میداندا! اگه نخورمت لاشت میمونه روز زمین اونوخت لاشخورا میخورنت. این را گفت و زنده زنده شکم دوست خود را درید و دل و جگر او را داغ داغ بلعید. (خیمه شب بازی، چوبک: ص ۱۸۵).

آن دو روبه چون به هم همبر شدند
 خسروی در دشت شد با یوز و باز
 آن دو روبه را زهم افکند باز
 ماده میپرسد ز نر کی رخنه جوی
 ماکجا با هم رسیم آخر بگوی
 گفت: اگر ما را بود از عمر بهر
 بر دکان پوستین دوزان شهر
 (اسرارنامه، عطار: ص ۴۶۳)

۹. افسانه های مینیمالیستی

افسانه در کتب لغت، مترادف واژه‌های قصه و اسطوره بکار رفته است از لحاظ ادبی به سرگذشت یا رویدادی خیالی از زندگی انسانها، حیوانات، پرندگان یا موجودات وهمی چون دیو، پری، غول و اژدها اطلاق میشود که با رمز و رازها و گاه مقاصد اخلاقی، آموزشی همراهست و نگارش آن بیشتر به قصد سرگرمی و تفریح خاطر خوانندگان انجام میگیرد ولی گاه در خلال آن مسایل اخلاقی و اجتماعی نیز آموزش داده میشود. افسانه ساخته و پرداخته پندار و گمانست که انسان به یاری پندارها و اندیشه‌هایش آنها را زیور و آرایش میبخشد. افسانه همانگونه که بیان ساده چشم اندازه‌های ناشناخته و نمودهای پیش پاست، همانا بیانگر آن نشیب و فرازیست که ریشه در "هنجارها و ناهنجارها" دارد. در بسیاری از افسانه‌ها عرض وجود میکند و آنرا در هاله ای از راز و بی‌پاسخی فرو میاندازد ولی از سادگی بیان و پیام آن انگار که چیزی کاسته نمیشود. مانند

افسانه های مشهور زیر:

- لاک پشت در اصل پیرزنی بوده که سبب نان بر پشتش بوده در راه کودک یتیمی از او نان می‌خواهد و پیرزن به او نمیده‌د بر اثر نفرین خداوند تبدیل به لاک پشت می‌شود.
- هدهد یا شانه بسر در اصل عروسی بوده که در خانه مشغول شانه کردن گیسوانش بوده و پدر شوهرش سر میرسد و او از شدت خجالت با شانه ای که بر سر داشته به هدهد تبدیل شده و پرواز میکند.

- مرغ حق در اصل پسری بوده که با خواهرش بر سر تقسیم میراث پدری مجادله می‌کرده تا اینکه خواهرش قهر کرده و میرود. برادر مرغ حق می‌شود و از آنوقت در انتظار بازگشت خواهرش می‌گوید: بی بی جان دوتا تو یکی من. (نیرنگستان، هدایت: ص ۹۷) بطور کلی افسانه کودک باید مؤجز و کوتاه باشد تا ذهن کودک مرتباً به دنبال حوادث گذشته داستان ندود. داستان هرچه کوتاهتر باشد و حوادث رخ داده در آن کمتر باشد، ذهن کودک با نشاط و فراغت بیشتری قصه را دنبال کرده و سریع تر درگیر پیام تعلیمی قصه خواهد شد.

نتیجه

داستانهای تعلیمی و اندرزی کودک و نوجوان با رویکرد کمینه گرا، ما را به این نتیجه میرساند که چه در آثار مینیمال جدید و چه در حکایت‌های کوتاه کلاسیک ادب فارسی، ویژگی‌هایی چون: کم حجمی، سادگی و بی پیرایگی زبان، طرح ساده، محدودیت شخصیتها و زمان و مکان روایی، واقعگرایی و گنجاندن تم جذاب در متن که از مشخصه های این سبک جدید است در داستانهای کودک و نوجوان، معنا و تعریفی یکسان با داستانهای مینیمالیستی مدرن دارند؛ هر چند انطباق این نوع صد در صد نیست و در برخی جزئیات مانند نوع شخصیتها و دوگانگی زمان، که ریشه در سنت حکایت نویسی دارد. اما میتوان داستان کودک و نوجوان را داستان‌هایی کمینه گرا نامید و با این الگو به شناخت دقیقتری از آثار کهن و ذیقیمت فارسی بدست آورد. بطور کلی سادگی و ایجاز در ذات ادبیات ایران نهفته و توأمان است حتی این اصل در ادبیات معاصر نیز خواسته یا ناخواسته مکرر گشته است. ولی کوتاهی و ایجاز داستان نباید به عنصر کشش و حادثه و گره داستان لطمه وارد نماید. همچنین میتوان اثبات کرد که داستانهای کودک و نوجوان از سبک مینیمال بسیار بهره جسته است بطوری که یکی از رموز ماندگاری آن همین ویژگی‌هاست، چون بخاطر کوتاهی و ایجاز آنهاست که بسیاری از مخاطبان کودک و نوجوان آن داستانها را از بر کرده اند. درمجموع آثار تعلیمی مینیمالیستی برای مخاطب کودک و نوجوان دارای چند ویژگی مهم یعنی کوتاه بودن، داشتن حوادث اندک، تعداد محدود شخصیتهاست.

فهرست منابع و مآخذ

الف - فهرست کتاب‌ها

۱. اثیرالدین اخسیکتی (۱۳۸۹) **دیوان**، تصحیح رکن الدین همایون فرخ، تهران: انتشارات اساطیر.
۲. اخوت، احمد (۱۳۷۱) **دستور زبان داستان**، چاپ اول، اصفهان: فردا.
۳. ارسطو (۱۳۶۹) **فن شعر**، جلد اول. ترجمه عبدالحسین زرین کوب، تهران: امیرکبیر، چاپ دوم.
۴. ازوپ (۱۳۸۱) **حکایت‌های ازوپ**، ترجمه همایون پاشا صفو، تهران: انتشارات هرمس.
۵. _____ (۱۳۸۳) **افسانه‌های ازوپ**، ترجمه علی اصغر حلبی، تهران: انتشارات اساطیر.
۶. اعتصامی، پروین، (۱۳۶۲) **دیوان**، به کوشش سعید نفیسی، تهران: فرزانه.
۷. امین الاسلام، فرید (۱۳۸۰). **نگرشی بر داستان‌های مینیمالیستی**، تهران: همداد.
۸. انجوی شیرازی، سید ابوالقاسم (۱۳۵۲) **تمثیل و مثل**، تهران: امیرکبیر.
۹. پراب، ولادیمیر (۱۳۶۸) **ریختشناسی قصه‌های پریان**، ترجمه ماریا کاشیگر، تهران: نشر روز.
۱۰. پورنامداریان، تقی (۱۳۸۰) **در سایه آفتاب**، تهران: سخن.
۱۱. پولادی، کمال (۱۳۸۴) **بنیادهای ادبیات کودک**. تهران: کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان.
۱۲. تقوی، محمد (۱۳۷۶). **حکایت‌های حیوانات در ادب فارسی**. تهران: روزنه.
۱۳. جامی، عبد الرحمن (۱۳۷۱) **بهارستان**، تصحیح اسماعیل حاکمی، چاپ دوم، تهران: اطلاعات.
۱۴. جرجانی، عبدالقاهر (۱۳۶۶) **اسرارالبلاغه**، ترجمه جلیل تجلیل، دانشگاه تهران: چاپ دوم.
۱۵. خیام نیشابوری (۱۳۷۳) **رباعیات**، به کوشش محمدعلی فروغی، تهران: زوار.
۱۶. چوبک، صادق (بی تا) **خیمه شب بازی**، تهران، انتشارات جاویدان.
۱۷. چوبک، صادق (۱۳۸۴) **روز اول قبر**، تهران: نشر جامه دران.
۱۸. داد، سیما (۱۳۸۲) **فرهنگ اصطلاحات ادبی**، تهران: انتشارات مروارید.
۱۹. دهخدا، علی اکبر (۱۳۶۱) **امثال و حکم**، تهران: امیرکبیر.
۲۰. ذوالفقاری، حسن (۱۳۸۲) **زبان و ادبیات فارسی عمومی**، تهران: نشر چشمه.
۲۱. _____ (۱۳۸۴) **داستان‌های امثال**، تهران، مازیار.

۲۲. زرینکوب، عبدالحسین (۱۳۷۲) **آشنایی با نقد ادبی**، چاپ دوم، تهران: انتشارات سخن.
۲۳. سعدی شیرازی، مصلح الدین (۱۳۶۷) **کلیات**، تصحیح محمدعلی فروغی، تهران: نشر محمد.
۲۴. سنایی، ابوالمجد (۱۳۵۹) **حدیقه الحقیقه**، به تصحیح مدرس رضوی، انتشارات دانشگاه تهران.
۲۵. سنایی غزنوی، ابوالمجد (۱۳۴۱) **دیوان**، به سعی محمد تقی مدرس رضوی، تهران: ابن سینا.
۲۶. سیدآبادی، علی اصغر (۱۳۸۰) **شعر در حاشیه**، تهران: ویژه ی نشر.
۲۷. شریفی، محمد (۱۳۷۸) **فرهنگ ادبیات فارسی**، تهران: انتشارات فرهنگ.
۲۸. شمیسا، سیروس (۱۳۷۰) **بیان**، تهران: فردوس و مجید.
۲۹. ----- (۱۳۸۹) **انواع ادبی**، تهران: فردوس.
۳۰. صائب تبریزی (۱۳۳۶) **کلیات**، با شرح امیری فیروزکوهی، تهران: خیام.
۳۱. طباطبایی، سیدمحمدحسین (۱۳۹۶ق.ه) **مقاله ها و رسایل**، به کوشش سیدهادی خسروشاهی، قم: مرکزدارالتبلیغ اسلامی.
۳۲. عبید زاکانی (۱۳۳۴) **کلیات**، به تصحیح عباس اقبال آشتیانی، تهران: نشر اقبال.
۳۳. عطار، فرید الدین (۱۳۸۴) **منطق الطیر**، تصحیح محمدرضا شفیعی کدکنی، تهران: سخن.
۳۴. عطار، فرید الدین (۱۳۸۶) **اسرار نامه**، تصحیح محمد رضا شفیعی کدکنی، تهران: سخن.
۳۵. عنصرالمعالی، کیکاووس (۱۳۶۴) **قابوسنامه**، به اهتمام غلامحسین یوسفی، علمی و فرهنگی.
۳۶. عنصری بلخی (۱۳۶۳) **دیوان**، به کوشش محمد دبیرسیاقی، تهران: انتشارات سنایی.
۳۷. فتوحی، محمود (۱۳۸۶) **بلاغت تصویر**، تهران: سخن.
۳۸. فراهانی (ادیب الممالک) (۱۳۸۰) **دیوان اشعار**، مصحح مجتبی برزآبادی، انتشارات تهران.
۳۹. فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۱۳-۱۳۱۵) **شاهنامه**، تصحیح عباس اقبال آشتیانی، تهران: بروخیم.
۴۰. محمدی، محمدحسین (۱۳۷۴) **بیگانه مثل معنی**، تهران: نشرمیترا.
۴۱. مجد، امید. (۱۳۹۳). **ترجمه منظوم قرآن مجید**. تهران: انتشارات امید مجد.
۴۲. مولوی، جلال الدین محمد (۱۳۴۸) **مثنوی معنوی**، تصحیح نیکلسن، بکوشش نصرالله

- پورجوادی، تهران: انتشارات امیرکبیر.
۴۳. میرصادقی، جمال؛ میمنت میرصادقی (۱۳۷۷) **واژه نامه هنر داستان نویسی**، تهران: مهناز.
۴۴. ----- (۱۳۷۶) **عناصر داستان**، تهران: سخن.
۴۵. میهنی، محمدبن عبدالخالق (۱۹۶۲) **دستور دبیری**، تصحیح عدنان صادق ارزی، (انقره)، بی نا.
۴۶. ناصر خسرو قبادیانی (۱۳۵۷) **دیوان اشعار**، به اهتمام مجتبی مینوی ومهدی محقق، موسسه مطالعات اسلامی دانشگاه مک گیل.
۴۷. نصرالله منشی، ابوالمعالی (۱۳۸۳) **کلیده و دمنه**، تصحیح مجتبی مینوی، تهران: امیرکبیر.
۴۸. نظام الملک طوسی (۱۳۶۴) **سیاست نامه**، به اهتمام هیوبرت دارگ، انتشارات علمی و فرهنگی.
۴۹. وراوینی، سعد الدین (۱۳۸۴) **مرزبان نامه**، به کوشش خلیل خطیب رهبر، تهران: انتشارات صفی علیشاه.
۵۰. وهبه، مجدی (۱۹۷۹) **معجم المصطلحات العربیه فی الغه والادب**، بیروت: مکتبه لبنان.
۵۱. هدایت. صادق (۱۳۱۲) **نیرنگستان**. چاپ سوم. تهران: نشر امیر کبیر.
۵۲. همایی، جلال الدین (۱۳۶۹) **مقالات ادبی**، تهران: هما، جلد اول، چاپ اول.
۵۳. همایی، جلال الدین (۱۳۶۷). **فنون بلاغت و صناعت ادبی**. تهران: نشر هما.

ب- فهرست نشریات

۱. بارت، جان (۱۳۷۵) **چند کلمه درباره مینیمالیسم**، ترجمه مریم نبوی نژاد. فصلنامه زنده رود، اصفهان: شماره های ۱۴ و ۱۶، پاییز، صص ۳۹ - ۵۰.
۲. بیگ زاده، خلیل و همکاران (۱۳۹۵) **نقد تطبیقی حکایت‌های بهارستان جامی با داستانهای مینیمالیستی**، متن پژوهی ادبی، سال ۳۰، شماره ۶، صص ۱۱۷ - ۱۴۲.
۳. پارسا، سید احمد (۱۳۸۵) **مینیمالیسم در ادب فارسی**، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه شهید باهنر کرمان شماره ۲۰، زمستان، صص ۲۶ - ۴۷.
۴. پاینده، حسین (۱۳۸۵). **ژانر ادبی داستانک و توانمندی آن برای نقد فرهنگ**. پژوهشهای ادبی، شماره ۱۲ و ۱۳ تابستان و پاییز صص ۳۷ - ۴۸.
۵. جزینی، جواد (۱۳۷۸). **ریختشناسی داستانهای مینیمال**. کارنامه، دوره اول شماره ششم، مرداد. صص ۳۳ - ۴۱.

۶. جهان‌دوست، سبزه‌علی‌پورو همکاران (۱۳۹۱) داستانک در حکایت‌های قابوسنامه و تطبیق آن با مینیمالیسم، بهار ادب، سال پنجم، شماره ۱، صص ۱۶۱-۱۷۲.
۷. ذوالفقاری، حسن (۱۳۸۶) بررسی ساختار ارسال المثل، نشریه پژوهش‌های ادبی، سال چهارم، شماره پانزدهم، بهار، صص ۳۱-۶۲.
۸. گوهرین، کاوه (۱۳۷۷) آینده رمان و شتاب زمان. آدینه. مهرماه ۱۳۷۷ صص ۱۸-۲۰.
۹. مسبوق، سیدمهدی (۱۳۹۴) شاخصه‌های مینیمالیسم در حکایتی از نهج البلاغه، فصلنامه پژوهشنامه نهج البلاغه، سال سوم، شماره ۱۱، صص ۵۴-۶۶.
۱۰. ملایی، غلامحسین (۱۳۸۳). تمثیل در ادبیات ایران و جهان، مجله رشد آموزش زبان و ادب فارسی، شماره ۷۰، تابستان.